

ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی و نقش آن در اشتغال مولد: مطالعه موردی در نظام مهارت‌آموزی رسمی در سطح پیش از دانشگاه

دکتر عبدالرضا شیخ‌الاسلامی*

کیوان صالحی**

دکتر حسن‌رضا زین‌آبادی***

چکیده

مطالعه حاضر، با هدف قضاوت در خصوص کیفیت برنامه‌های کارآفرینی و نقش آن در اشتغال مولد، در سه مرحله، میزان توفیق هنرستان‌های دخترانه شهر تهران را به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های نظام مهارت‌آموزی رسمی در سطح پیش از دانشگاه، مورد ارزیابی قرار داده است. در مرحله «پیش‌ارزشیابی»، نشانگرها و معیارهای قضاوت در سطوح «نامطلوب، نسبتاً مطلوب و مطلوب» تدوین شد. در مرحله «ارزشیابی»، با استفاده از نشانگرهای تدوین شده، و تدوین ابزارهای مورد نیاز، داده‌ها از زیرجمعه‌های هنرجویان، هنرآموزان، مدیران، دانش‌آموختگان و کارفرمایان گردآوری شد. نتایج نشان داد که میزان توفیق هنرستان‌های دخترانه نواحی شمال و مرکز شهر تهران در برنامه‌های کارآفرینی، در سطح «نامطلوب» و در هنرستان‌های دخترانه نواحی جنوب، شرق و غرب شهر تهران در سطح «نسبتاً مطلوب» قرار دارد. به طور کلی و در مجموع کلیه نواحی مورد بررسی، میزان توفیق هنرستان‌های دخترانه شهر تهران در برنامه‌های کارآفرینی، در سطح «نامطلوب» ارزشیابی شد. در مرحله «پس‌ارزشیابی»، ضمن استفاده از نتایج تحلیل محتوای سؤالات بازپاسخ پرسشنامه دانش‌آموختگان و کارفرمایان و مصاحبه با هنرجویان، هنرآموزان، و کارشناسان نظام مهارت‌آموزی، علل نتایج بدست آمده در مرحله ارزشیابی، مورد بحث قرار گرفته و راهکارهای بهبود، پیشنهاد شد.

واژگان کلیدی: ارزشیابی، کارآفرینی، نظام مهارت‌آموزی، نظام غیررسمی

* عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت

** دانشجوی دکترای سنجش آموزش و مدرس دانشگاه تهران

*** عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۳

مقدمه

کاهش کیفیت و توان پاسخگویی نظام‌های آموزشی به چالش‌های اجتماعی و به ویژه کمک به اشتغال مولد و پایدار، از عمده‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران آموزشی در کشورهای جهان است (کینگومبی^۱، ۲۰۱۱؛ اوزدمیر، بالبال، اکار^۲، ۲۰۱۰). از دهه ۱۹۷۵ تاکنون در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته اروپایی و آمریکایی باور بر این بوده است که کاهش رشد اقتصادی و شکست در رقابت‌های بین‌المللی به نحوی متأثر از عملکرد نظام آموزش و پرورش است (ادنت و دیویس^۳، ۲۰۰۲). پرواضح است که رشد و توسعه اقتصادی کشورها با نظام آموزش و پرورش و به ویژه نظام مهارت‌آموزی آنها گره خورده است (کینگومبی، ۲۰۱۱؛ میوپمپلا و ناراینا^۴، ۲۰۰۹؛ امپل^۵، ۲۰۰۱) اکثر این مطالعات به استناد نظریه «سرمایه انسانی» انجام گرفته‌اند. طبق این نظریه، آموزش ابزار افزایش دروندادهای بازارکار و نهایتاً اثربخشی بروندادهای آن است و به همین علت است که اکثر کشورهای توسعه یافته بین ۵ تا ۷ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به امر آموزش و پرورش با محوریت مهارت‌آموزی اختصاص می‌دهند (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۶، ۲۰۰۰).

یکی از مهم‌ترین بخش‌های نظام آموزش هر کشوری، نظام آموزش فنی و حرفه‌ای است و توجه به آن از جمله خط مشی‌های اساسی کشورها برای تربیت نیروی انسانی کارآمد در سطح پیش از دانشگاه است (سیمسک و ایلدیریم^۷، ۲۰۰۰؛ کازامیاس و روزاکیس^۸، ۲۰۰۳). بنابراین، امروزه از نظام آموزش و پرورش به طور اعم و نظام آموزش فنی و حرفه‌ای به طور اخص انتظار می‌رود که کارکنانی لایق و کارآمد و متناسب با نیاز اقتصاد امروز تربیت کنند. به عبارت دیگر، امروزه از هنرستان‌های فنی و

-
1. Kingombe
 2. Ozdemir, Bulbul, &Acar
 3. Adnet & Davice
 4. Mupimpila & Narayana
 5. Emple
 6. Organization for Economic Co-operation and Development(OECD)
 7. Simsek & Yildirim
 8. Kazamias & Roussakis

حرفه‌ای انتظار می‌رود تا شرایط مناسب به منظور پرورش کارکنانی «هوشمند»^۱، «دانشی»^۲، «چندمهارتی»^۳، «مولد»^۴ و «متفکر»^۵ را فراهم آورند (ریچ^۶، ۱۹۹۱؛ ادوارز^۷، ۱۹۹۸؛ لیندبک و اسناور، ۲۰۰۰؛ لینچ، ۲۰۰۰؛ لهما و تیلور، ۲۰۰۳) تا دانش‌آموختگان آنها بتوانند نیازهای اقتصاد نوین و پرچالش آینده را برآورده کنند (صالحی، زین‌آبادی و پرند، ۱۳۸۸).

نظام آموزش و پرورش به طور اعم و نظام آموزش مهارتی به طور اخص، در سطح پیش از دانشگاه متصدیان اصلی تدارک چنین کارکنانی هستند. بدیهی است که با این اوصاف از اقتصاد حال حاضر و نیروی انسانی مورد نیاز آن، نقش چنین مراکزی در آموزش فراگیران و تدارک آنها برای کارآفرینی بسیار حساس است.

توسعه «کارآفرینی»، به عنوان موتور تغییر در تعادل اقتصادی، یکی از فرایندهای جدی توسعه پایدار به ویژه در در قرن بیست و یکم و اقتصاد مبتنی بر دانش امروز است (برگلاند^۸، ۲۰۱۲؛ ژائو^۹، ۲۰۱۲؛ کینگومی، ۲۰۱۱). به زعم مارس و رودس^{۱۰} (۲۰۱۲) ایجاد تغییر و فرصت لازم در محتوای برنامه درسی مدارس می‌تواند ضمن ارتقاء میزان فعالیت‌های کارآفرینانه در مدارس، به تغییر و بهبود جامعه کمک شایانی کند. به عبارت دیگر، ترویج و توسعه کارآفرینی در جامعه، ارتقاء روحیه نشاط و نوآوری در کشور را به همراه دارد. از دیگر پیامدهای توسعه کارآفرینی، کاهش مشکلات بیکاری در جامعه، افزایش امید در جامعه، کاستن از بار مسئولیت‌های فراوان دولت، و نهادینه کردن فرهنگ کار در جامعه و کاهش برخی از معضلات اجتماعی شامل اعتیاد و بزهکاری بوده و در نهایت، ضمن تولید ثروت، به توسعه پایدار می‌انجامد.

1. Intelligent Workers
2. Knowledge Workers
3. Multi – Skilled Workers
4. Productive Workers
5. Linking Workers
6. Reich
7. Edwards
8. Berglund
9. Zhou
10. Mars & Rhoades

نظام آموزش فنی و حرفه‌ای به عنوان یکی از اجزاء مهم نظام آموزش و پرورش کشورها، متصدی اصلی تربیت نیروی انسانی ماهر و نیمه‌ماهر در سطح پیش از دانشگاه است (صالحی، زین‌آبادی و پرند، ۲۰۱۰). به رغم نقش بسزای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در پیشرفت اقتصادی و تحقق اهداف اجتماعی و فردی، مسائلی نظیر، عدم توفیق دانش‌آموختگان در بازار کار، فقدان ارتباط لازم بین رشته‌های فنی و حرفه‌ای و مناطق جغرافیایی در کشور از یکسو و پیامد آن فقدان ارتباط بین شغل و رشته تحصیلی دانش‌آموختگان از سویی دیگر، نرخ ناچیز انتقال از مدرسه به کار، دانش‌آموختگان با مهارت‌های سطوح مقدماتی که در عمل ناکارآمدند، تزریق دانش‌آموزان با کیفیت پایین به هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای، نرخ بالای افت تحصیلی بویژه در دروس عملی و مهارتی، عدم مشارکت و یا مشارکت ناچیز صنایع در برنامه‌ریزی درسی، تدوین محتوا، اجرا و ارزشیابی رشته‌های فنی و حرفه‌ای، برنامه‌های درسی متمرکز، غلبه روش‌های آموزشی سخنرانی بر روش‌های حل مسئله، غلبه روش‌های مداد کاغذی ارزشیابی بر ارزشیابی مبتنی بر عمل، غلبه روش‌های ارزشیابی پایانی بر روش‌های ارزشیابی فرایندی، کم‌توجهی به مقوله کارآفرینی و زایش تولیدات نوآورانه، و نرخ پایین علاقه‌مندی به ثبت‌نام در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای، در برخی از کشورها، بویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه، ضرورت بازناندیشی و اصلاح در این نظام را به صورت بسیار جدی مطرح ساخته است (صالحی، ۱۳۸۴؛ ژرانی و صالحی، ۱۳۸۵؛ صالحی، زین‌آبادی و کیامنش، ۲۰۰۷؛ زین‌آبادی، صالحی و پرند، ۱۳۸۶).

کارآفرینی به عنوان موتور مولد توسعه اشتغال، به ویژه وقتی که اساس کار استفاده از منابع و فرصت‌های موجود باشد، نقش حیاتی و مؤثری را ایفا می‌کند (گیلبرت، ۲۰۰۸). امروزه نتایج مطالعات متعدد نشان داده است، جوامعی که برای سرمایه‌های انسانی اهمیت بسزایی قائل شده‌اند در مقایسه با جوامعی که بر منابع زیرزمینی و طبیعی، بیشتر متمرکز شده و ارزش‌گذاری نموده‌اند، در بلند مدت موفق‌تر و توسعه‌یافته‌تر شده‌اند. مطالعات مؤید این است که بی‌توجهی و ارزش‌گذاری غلط متولیان نظام آموزشی کشورهای جهان سوم،

نسبت به آموزش صحیح و به‌موقع کارآفرینی، منجر شده است تا برخلاف معمول که بر خورداری از منابع زیرزمینی و طبیعی، مزیت محسوب می‌شود، بهره‌گیری از آنها، منجر به عقب‌افتادگی در توسعه و از عمده موانع توسعه یافتگی در آن کشورها شود. عدم وجود این منابع در بعضی از کشورها باعث شده است تا آنها با استفاده از نیروی تفکر، خلاقیت، ابتکار و یا در یک کلمه کارآفرینی از جمله کشورهای پیشرو در جهان کنونی شوند (صالحی، زین‌آبادی و پرند، ۲۰۱۰). بنابراین، ارزشیابی میزان کیفیت برنامه‌های آموزش کارآفرینی در هنرستان‌های کاردانش و فنی‌حرفه‌ای، به منظور ارائه راهکارهای بهبود از اهمیت دوچندانی برخوردار است.

لازم است که از طریق ارزشیابی دقیق و عینی نظام غیررسمی مهارت‌آموزی، ذهنیت‌های رایج در مورد موفقیت یا عدم موفقیت و کیفیت یا عدم کیفیت این نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرواضح است که اهمیت ارزشیابی عملکرد این نظام کمتر از اهمیت تشکیل آن نیست. سازوکار ارزشیابی علاوه بر آنکه مشخص‌کننده ضعف‌ها و قوت‌ها است، تحریک‌کننده سایر نظام‌های اثرگذار، برای تغییر خط و مشی‌های خود در قبال نظام مورد ارزشیابی است. اتخاذ این رویه، گامی در راستای قضاوت نظام‌مند در خصوص عملکرد نظام آموزش مهارتی پیش از دانشگاه است. پژوهش حاضر سعی دارد تا با ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی و نقش آن در اشتغال مولد، در خصوص کیفیت اقدامات به عمل آمده، قضاوت کند تا در راستای آن، ضمن ایجاد فضایی برای هویدا شدن واقعیت‌های موجود، امکان ارائه پیشنهادهایی به‌منظور بهبود وضعیت موجود این مراکز فراهم آید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر^۱ در سه مرحله کلی، «تدوین نشانگرها»، «تدوین معیارهای قضاوت» و «ارزشیابی کیفیت فعالیت‌های کارآفرینی» صورت گرفته است. جامعه آماری، در مرحله «تدوین نشانگرها و معیارهای قضاوت» شامل متخصصان حوزه ارزشیابی آموزشی،

۱. این مطالعه با حمایت سازمان سنجش آموزش کشور به اجرا در آمده است که بخشی از یافته‌های آن در مقاله‌های صالحی و همکاران (۱۳۸۶ و ۱۳۸۸) منتشر شد و با توجه به اهمیت عامل کارآفرینی، در این مقاله به صورت مجزا مورد کنکاش قرار گرفته است.

هنرآموزان، مدیران و معاونان هنرستان‌های کاردانش و فنی حرفه‌ای، کارشناسان کاردانش و فنی و حرفه‌ای سازمان آموزش و پرورش است. در مرحله «ارزشیابی کیفیت عامل کارآفرینی» جامعه آماری عبارت بود از: هنرستان‌های دخترانه فنی و حرفه‌ای شهر تهران که شامل سه زیرجامعه هنرجویان، هنرآموزان، دانش‌آموختگان، کارفرمایان و مدیران هنرستان است. در این پژوهش علاوه بر اسناد و مدارک از پرسشنامه (پرسشنامه معیارهای قضاوت پیشنهادی هنرجویان، هنرآموزان، مدیران، دانش‌آموختگان، کارفرمایان) استفاده شده است. که از بعد ویژگی فنی ابزار مورد توجه و بررسی قرار گرفت. برای قضاوت درخصوص سؤالات، نشانگرها و عوامل از «طیف‌های قضاوت» و «معیارهای قضاوت» در سه سطح «مطلوب»، «نسبتاً مطلوب» و «نامطلوب» استفاده شد. لازم به ذکر است که در این پژوهش روند قضاوت به‌گونه‌ای است که ابتدا در مورد هر یک از سؤالات پرسشنامه‌ها که در برگیرنده نشانگری از نشانگرهای ارزشیابی بوده است، قضاوت شده است و سپس با قضاوت در مورد مجموع نشانگرها، در مورد کیفیت عامل کارآفرینی قضاوت و پیشنهادها و راهکارهایی برای بهبود کیفیت وضعیت موجود ارائه شد.

در مرحله «پیش‌ارزشیابی»، جامعه آماری خبرگان بودند که از آنها، نمونه‌ای مرکب از متخصصان و استادان ارزشیابی آموزشی (۱۳ نفر)، هنرآموزان (۱۷۴ نفر)، مدیران و معاونان هنرستان‌ها (۲۸ نفر)، و کارشناسان فنی و حرفه‌ای و کاردانش (۲۱ نفر) مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله «ارزشیابی» جامعه آماری هنرستان‌های فنی حرفه‌ای دخترانه شهر تهران بود که از سه زیرجامعه: دانش‌آموختگان دو دوره قبلی، کارفرمایان دانش‌آموختگان شاغل در مشاغل مرتبط با رشته تحصیلی و مدیران و معاونان هنرستان تشکیل شده بود. ابتدا شهر تهران به پنج ناحیه تقسیم و در هر ناحیه، ۲ منطقه به تصادف، انتخاب شد. در نهایت، ۱۴ هنرستان فنی و حرفه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله «پیش‌ارزشیابی»، از پرسشنامه و مصاحبه، در مرحله «ارزشیابی» از سه پرسشنامه (مدیران، دانش‌آموختگان، کارفرمایان) و در مرحله «پس‌ارزشیابی» از مصاحبه، تحلیل محتوای پرسش‌های بازپاسخ پرسشنامه دانش‌آموختگان و کارفرمایان و پژوهش‌های موجود استفاده شد. برای تأمین روایی پرسشنامه‌ها، روایی «محتوا» و

«متخصصان» مدنظر بوده است. برای برآورد اعتبار از ضریب «آلفای کرونباخ» که میزان هماهنگی درونی پرسشنامه‌ها را مورد سنجش قرار می‌دهد، استفاده شد. برای گردآوری داده‌ها مربوط به معدل و نمرات و آدرس‌های پستی، از اسناد و مدارک موجود در هنرستان‌ها نیز استفاده شد.

در مرحله اول پژوهش، نشانگرها و معیارهای قضاوتی برای ارزشیابی کیفیت برنامه‌های کارآفرینی و میزان توفیق آن در اشتغال مؤلد، تدوین شود. این مرحله، یکی از پیش‌بایست‌های مهم اقدامات ارزشیابی کیفیت است (صالحی، زین‌آبادی و کیامنش، ۲۰۰۷). به زعم صالحی، زین‌آبادی و پرند (۲۰۱۰)، نشانگرها به مثابه اهرم‌های کیفیت نظام‌های آموزشی هستند و برای تدوین آنها باید از «الگوها»، «نظام نشانگرهای آموزشی»، نظر خبرگان، و اهداف و ویژگی‌های نظام مورد ارزشیابی، استفاده کرد. در این پژوهش از چهار نشانگر، برای قضاوت در خصوص میزان توفیق هنرستان‌های مورد مطالعه در برنامه‌های کارآفرینی استفاده شد. در گام بعدی این نشانگرها با الهام از سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، نقل در بازرگان (۲۰۰۰) در سه سطح طبقه‌بندی شد. پس از تدوین نشانگرها، نظر به اهمیت و ضرورت وجود معیارهایی برای قضاوت در خصوص میزان مطلوبیت آنها لازم می‌شد که چنین معیارهایی نیز تدوین شود. به زعم صالحی، زین‌آبادی (۱۳۸۵)، معیار قضاوت، به مثابه سنگ محک در ارزشیابی، جایگاه هر عامل یا نشانگر را در سطوح مطلوبیت مشخص می‌کند. این معیارها در پژوهش حاضر به دو دسته تقسیم شده‌اند. بدین منظور، با عنایت به تجارب موجود (نظیر: بخش آموزش امریکا، مرکز ملی آمارهای آموزشی (۲۰۰۰)، برای سه نشانگر، «معیار قضاوت مبتنی بر طیف» و برای یک نشانگر هم از «معیار قضاوت مبتنی بر آراء خبرگان» در سه سطح «مطلوب، با امتیاز ۳، نسبتاً مطلوب، با امتیاز ۲ و نامطلوب، با امتیاز ۱» استفاده شد.

یافته‌ها

در مرحله ارزشیابی، بعد از تدوین نشانگرها و معیارهای قضاوت، در خصوص کیفیت

هر یک از نشانگرهای مورد مطالعه به تفکیک هر یک از نواحی شهر تهران آورده قضاوت شده است.

جدول (۱) نتایج ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی در هنرستان‌های شمال شهر تهران

میانگین	سطوح کیفیت			نشانگر
	مطلوب (۳)	نسبتاً مطلوب (۲)	نامطلوب (۱)	
۳/۲۳		✓		۱ حس توانمندی در کارآفرینی
۱			✓	۲ نرخ کارآفرینی
۲/۱۱			✓	۳ موفقیت در تربیت کارآفرین
۳/۳۳		✓		۴ تصور در کارآفرین بودن
۱/۵			✓	نتیجه کلی ارزشیابی

جدول (۲) نتایج ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی در هنرستان‌های جنوب شهر تهران

میانگین	سطوح کیفیت			نشانگر
	مطلوب (۳)	نسبتاً مطلوب (۲)	نامطلوب (۱)	
۲/۵۲		✓		۱ حس توانمندی در کارآفرینی
۱			✓	۲ نرخ کارآفرینی
۲/۷۵		✓		۳ موفقیت در تربیت کارآفرین
۳/۴۲		✓		۴ تصور در کارآفرین بودن
۱/۷۵		✓		نتیجه کلی ارزشیابی

جدول (۳) نتایج ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی در هنرستان‌های مرکز شهر تهران

میانگین	سطوح کیفیت			نشانه‌گر
	مطلوب (۳)	نسبتاً مطلوب (۲)	نامطلوب (۱)	
۲/۸۹		✓		حس توانمندی در کارآفرینی
۱			✓	نرخ کارآفرینی
۲/۲۸			✓	موفقیت در تربیت کارآفرین
۲/۵		✓		تصور در کارآفرین بودن
۱/۵			✓	نتیجه کلی ارزشیابی

جدول (۴) نتایج ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی در هنرستان‌های شرق شهر تهران

میانگین	سطوح کیفیت			نشانه‌گر
	مطلوب (۳)	نسبتاً مطلوب (۲)	نامطلوب (۱)	
۲/۴۵		✓		حس توانمندی در کارآفرینی
۱			✓	نرخ کارآفرینی
۳		✓		موفقیت در تربیت کارآفرین
۲/۷۸		✓		تصور در کارآفرین بودن
۱/۷۵		✓		نتیجه کلی ارزشیابی

جدول (۵) نتایج ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی در هنرستان‌های غرب شهر تهران

میانگین	سطوح کیفیت			نشانه‌گر
	مطلوب (۳)	نسبتاً مطلوب (۲)	نامطلوب (۱)	
۲/۷۱		✓		حس توانمندی در کارآفرینی
۱			✓	نرخ کارآفرینی
۳/۲۸		✓		موفقیت در تربیت کارآفرین
۲/۷۲		✓		تصور در کارآفرین بودن
۱/۷۵		✓		نتیجه کلی ارزشیابی

جدول (۶) نتایج ارزشیابی میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی در هنرستان‌های شهر تهران (کلیه هنرستان‌های مورد بررسی)

میانگین	سطوح کیفیت			نشانه‌گر	
	مطلوب (۳)	نسبتاً مطلوب (۲)	نامطلوب (۱)		
۲		✓		حس توانمندی در کارآفرینی	۱
۱			✓	نرخ کارآفرینی	۲
۱/۶			✓	موفقیت در تربیت کارآفرین	۳
۲		✓		تصور در کارآفرین بودن	۴
۱/۵		✓		نتیجه کلی ارزشیابی	

با توجه به داده‌های گردآوری شده، «میزان توفیق برنامه‌های کارآفرینی» در هنرستان‌های شهر تهران، با توجه به عملیات $\left(\frac{[(2 \times 1) + (2 \times 2)]}{4} = \frac{6}{4} = 1,5\right)$ ، در سطح «نامطلوب» ارزشیابی شده است. برای قضاوت، در مورد تمام نشانگرها، به جز نشانگر «نرخ کارآفرینی» از معیارهای «مبتنی بر طیف» استفاده شده است. این نشانگر، در سطح «نامطلوب» ارزشیابی شد. بدین ترتیب که از بین دانش‌آموختگان مورد بررسی، به ترتیب نواحی شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب، ۰، ۳، ۰، ۱، و ۱ نفر، معادل ۰ درصد، ۴/۰۵ درصد، ۰ درصد، ۳/۰۳ درصد، و ۳/۵۷ درصد، موفق به ایجاد موقعیت‌های کاری (راه‌اندازی کارگاه و...) شده بودند. به طور کلی از بین ۲۰۸ دانش‌آموخته مورد بررسی در پنج ناحیه، ۵ نفر معادل ۲/۴ درصد در ایجاد موقعیت‌های کاری، موفق بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

توسعه «کارآفرینی»، به عنوان موتور تغییر در تعادل اقتصادی، یکی از فرایندهای جدی توسعه پایدار به ویژه در قرن بیست و یکم و اقتصاد مبتنی بر دانش امروز است (برگلاند، ۲۰۱۲؛ کینگومی، ۲۰۱۱). به زعم مارس و رودس (۲۰۱۲) ایجاد تغییر و فرصت لازم در محتوای برنامه درسی مدارس می‌تواند ضمن ارتقاء میزان فعالیت‌های کارآفرینانه در مدارس، به تغییر و بهبود جامعه کمک شایانی کند. با توجه به محدودیت

منابع نفتی و طبیعی در آینده، تهدیدهای گسترده به تحریم آن از یک سو و بهره‌وری پایین و گرایش به تعدیل نیروی انسانی در سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت و از دگرسو، نرخ بالای بیکاری در کشور از سوی دیگر و خیل عظیم تازه‌واردان به عرصه کار، توسعه کارآفرینی و ترویج فرهنگ کارآفرینی نه تنها نیاز جامعه بلکه ضرورت انکارناپذیر کشورمان به‌شمار می‌آید.

کارآفرینی نیز مانند هر چیز دیگری ملزومات خاص خودش را دارد. شاید «سرمایه» یکی از مهم‌ترین ارکان در شروع یک فعالیت اقتصادی باشد. اما قطعاً همه آن نیست. دانش و توانایی مدیریت، خلاقیت و شناخت ایده و فرصت، دانش اقتصادی، شناخت اوضاع بازار و نیازهای آن و از همه مهم‌تر، باور داشتن به اینکه «من می‌توانم کار جدیدی را شروع کنم» مسائلی هستند که در تولد یک کارآفرین و ایجاد عزم و اراده در وی نقش اساسی دارند. این باور که کارآفرینی لازم و ضروری است و هر کسی می‌تواند برای خود یک فعالیت اقتصادی را آغاز کند، چیزی نیست که یکباره و ناگهان در ذهن کسی ایجاد شود. تصمیم به راه‌اندازی فعالیت اقتصادی نوپا، نتیجه فرایندی است که باید از ابتدای کودکی آغاز شود (هیستریچ و پیترز^۱، ۲۰۰۲ ترجمه فیض‌بخش و تقی‌یاری، ۱۳۸۳: ۱). به زعم شان^۲ (۱۹۹۶) در تولد یک کارآفرین، هم «متغیرهای فردی» (رویکرد صفات^۳) و هم «متغیرهای محیطی» نقش دارند و در این بین، «آموزش ناکارآمد» به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای محیطی، تأثیر بسزایی بر نرخ پایین کارآفرینی در برخی از کشورها دارد (شنگ^۴، ۱۹۹۶). بدیهی است که هر چه این آموزش‌ها (کارآفرینی) در سنین پایین‌تر ارائه شود آثار مثبت آن افزون‌تر خواهد بود. در حمایت از این مدعا به زعم چواخینا^۵ (۲۰۰۴) نیز معتقد است که متغیر «سن» برای کارآفرین شدن مهم است و این بدان معناست که افراد جوان و به ویژه فارغ‌التحصیلان مدارس متوسطه «سرمایه‌های کارآفرینی» هستند.

1. Hisrich & Peters
 2. SHANE
 3. TRAIT
 4. TRAIT
 5. TCHOUVAKHINA

اگر کارآفرینی را «یادگیری چگونگی تأسیس و اداره حرفه‌های کوچک و متوسط» تعریف کنیم (یانگ^۱، ۱۹۹۸: ۱). نتایج بررسی محتوای درسی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش از یکسو، روش‌های آموزشی به کار گرفته شده در این مراکز، و خلاء قوانین موجود از دیگرسو، می‌توان گفت که در جامعه مورد مطالعه، شرایط برای بروز چنین امری، فراهم نشده است. نتایج بدست آمده در این جامعه هدف، به روشنی نارسایی در تربیت نیروهای کارآفرین در مقابل نیروهای کارجو را به تصویر می‌کشاند. در واقع کارآفرینی، نیازمند وجود زمینه‌هایی برای رشد ابتکار و خلاقیت در افراد، افزایش شناخت افراد از زمینه‌ها و فرصت‌های رشد اقتصادی و در نهایت، داشتن توانایی‌ها و مهارت‌هاست که ظهور این مهم در سایه تمهید برنامه‌های آموزشی و بسترسازی مناسب، ممکن می‌نماید. تأملی در برنامه‌های درسی و برنامه‌های اجرایی در هنرستان‌ها به وضوح نمایانگر ضعف‌های محتوایی، ساختاری و اجرایی در بارورسازی کارآفرینی است که ترمیم این موارد در تحقق اهداف کارآفرینی اهمیتی دوچندان دارد. به زعم هیستریچ و پیترز (۲۰۰۳) «ارتقا خودباوری در کارآفرینان بالقوه، مهم‌ترین عامل در بروز کارآفرین است» متأسفانه «تصور دانش‌آموخته‌گان در زمینه میزان کارآفرین بودن خود» در پژوهش حاضر، در شرایط کاملاً نامطلوب قرار دارد و سطح پایین خودپنداره در دانش‌آموختگان نمی‌تواند نویدبخش تحولی مثبت در عرصه کارآفرینی به عنوان یکی از اهداف عالی نظام‌های مهارت‌آموزی باشد. نگارندگان بر این باورند که ترمیم و اصلاح ضعف‌های ساختاری، محتوایی و اجرایی، مهم و تأثیرگذار است اما مهم‌تر، راهکارهای ارتقا سطح انگیزشی و اعتمادبخشی به هنرجویان است که می‌بایست در رأس هرم اولویت‌ها در برنامه‌های تربیت کارآفرین، گنجانده و در عمل اجرا شود.

متأسفانه عامل کارآفرینی نیز، به ویژه در نشانه‌های تربیت نیروی کارآفرین و کمک به ایجاد و ارتقاء باور به کارآفرین بودن، نامطلوب ارزشیابی شده است. به‌رغم آنکه امروزه کارآفرینی، به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر افزایش اشتغال آنها، توجه

ویژه‌ای را در کشورها به خود جلب کرده است (گلرد، ۱۳۸۴). یکی از مهم‌ترین موانع عمده در راه کارآفرینی این است که در هنرستان‌ها، در حوزه کارآفرینی، آموزش‌های کاربردی لازم ارائه نمی‌شود. این در حالی است که برخی از پژوهش‌ها نظیر پیترومن و کندی^۱ (۲۰۰۳) و فرانک، کرنکا، لوگر و موگلر^۲، (۲۰۰۵)، بر تأثیر شگرف فرایندهای آموزشی بر «تصور مثبت از کارآفرینی» و «جهت‌دهی کارآفرینی» و برخی دیگر (نظیر: مارکمن و بارون^۳، ۲۰۰۳؛ هیلز، زاو و سیبرت^۴، ۲۰۰۵؛ کروگر^۵، ۲۰۰۷)، احساس کارآمدی و باور به کارآفرین بودن را از ارزشمندترین پیامدهای آموزش کارآفرینی می‌دانند. بردیستل، هینس و فلمینگ^۶ (۲۰۰۷)، به این نتیجه دست یافتند که آموزش کارآفرینی، منجر به افزایش خوداشتغالی، رفتار کارآفرینی و ذهنیت مثبت به کارآفرینی خواهد شد. ویلسون، کیکول و مارلینو (۲۰۰۷) دریافتند که آموزش کارآفرینی، تأثیر بسزایی بر حس خودکارآمدی در کارآفرینی دارد. با تمام این اوصاف، متأسفانه این اهمیت هنوز در کشور احساس نشده و آموزش کاربردی مناسب و جامعی برای هنرجویان هنرستان‌ها که سرمایه‌های کارآفرینی هستند، ارائه نشده است. حال اگر به فرض آنکه در هنرستان‌ها، آموزش‌های لازم و کاربردی تدارک دیده شود، باز این امر نمی‌تواند نویدبخش ظهور کارآفرینان در آینده باشد؛ چرا که شرایط و مقتضیات جامعه و از همه مهم‌تر وجود محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و مالی، سد بزرگی در این راه است. بنابراین، می‌توان یکی دیگر از دلایل مهم نامطلوب بودن نرخ کارآفرینی در هنرستان‌های مورد مطالعه را، فراهم نبودن شرایط لازم در جامعه (تخصیص بودجه کافی و نبود قوانین تسهیل‌کننده) و به بیانی، نبود فرهنگ کارآفرینی و کارآفرین‌پروری در کشور قلمداد کرد.

امروزه بسیاری از نظام‌های آموزشی در کشورهای پیشگام در حوزه کارآفرینی، هدف ایجاد مهارت‌های غیر درسی را برای ورود فراگیران به بازار کار و افزایش آستانه

1. PETERMAN & KENNEDY
 2. FRANK, KORUNKA, LUEGER & MUGLER
 3. MARKMAN & BARON
 4. HILLS, ZHAO & SEIBERT
 5. KRUEGER
 6. BIRDTHISTLE, HYNES & FLEMING

تحمل و بردباری برای مواجهه با پیچیدگی‌های جوامع امروزی را در سرلوحه کارهای خود قرار داده‌اند. در کشور ما نیز به رغم تلاش‌های انجام شده، اما هنوز تا پرورش دانش‌آموزان مان برای مواجهه خلاقانه با الزامات فناوری‌های قرن ۲۱ و بازارکار، فرسنگ‌ها فاصله داریم و همچنان جای خالی بسیاری از مباحث مربوط به مهارت‌های زندگی در نظام آموزشی و به ویژه هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای مان به وفور چشم می‌خورد.

تجربه موفق سایر کشورها نشان می‌دهد که برای پرورش انسان‌های کارآفرین، باید مفاهیم مربوط به کارآفرینی به شکل پرننگی در کتاب‌های درسی گنجانده شود. مدت‌ها است کشورهای پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که برای اینکه نسل بزرگسال کارآفرینی پرورش دهند، باید آموزش کارآفرینی را از دوران کودکی و نوجوانی آغاز کنند (گری، سوسانا و نوگویا، ۲۰۰۸)؛ چراکه کودکی که با پول و کسب و کار درست و شرافت‌مندانه آشنا شود، در آینده نیز انسانی خلاق و ثروت‌آفرین خواهد شد. جامعه ما نیز به وجود چنین انسان‌هایی نیاز مبرمی دارد. ژاپن نخستین کشوری است که آموزش کارآفرینی را از مدرسه شروع کرد. بدین ترتیب نوجوانان ژاپنی در دبیرستان‌های این کشور آموختند که چگونه باید در حین تحصیل کار کنند و از کار خود سود به دست آورند. آنها به این ترتیب به جهش صنعتی کشورشان کمک کردند (سوزوکی، کیم و بائه، ۲۰۰۲؛ ایباتا، ۲۰۰۵). بررسی مستندات نشان می‌دهد در ایالات متحده از هر دوازده فارغ‌التحصیل دانشگاه، حداقل یک نفر کسب و کار جدید راه‌اندازی می‌کند، این امر، نتیجه وجود شرایط تسهیل‌گر و به ویژه توجه به کارآفرینی و فرهنگ‌سازی در جامعه است. این تجربه و تجربه موفق سایر کشورها نشان می‌دهد که برای پرورش انسان‌هایی کارآفرین باید مفاهیم مربوط به کارآفرینی به شکل پرننگی در کتاب‌های درسی گنجانده شود.

برای تقویت و نهادینه‌کردن فرهنگ کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش دانش‌آموزان کارآفرین، ضرورت دارد تا روش‌ها، سازوکارها و محتوای مورد استفاده به گونه‌ای طراحی و اجرا شود تا ویژگی‌های خطرپذیری منطقی، نوآوری، کنترل‌پذیری

1. Gerry., Susana ., & Nogueira

2. Suzuki , Kim & Bae

3. Ibata

درونی، خود - مدیریتی، استقلال کاری را در فراگیران توسعه داده و نگرش به زایش و پویایی را تقویت کنند (هاتن و راهلند^۱، ۱۹۹۵؛ گری، سوسانا و نوگویا، ۲۰۰۸). شواهد و مستندات تجربی نشانگر این است که بیشتر کودکان زیر ۵ سال ایرانی، از سطح قابل قبولی از خلاقیت بهره‌مند هستند اما فقط تعداد کمی از آنها، بعد از ۵ سالگی خلاقیت‌شان را حفظ می‌کنند. این به معنای آن است که محتوا و روش‌های آموزشی مورد استفاده در تربیت کودکانمان، صحیح و متناسب نیست. دغدغه امروز والدین و قاطبه روش‌ها و سازوکارهای مورد استفاده در آموزش و پرورش، اینست که همچون یک انبار، ذهن دانش‌آموزان را با اطلاعات از پیش تعیین شده پر کنند و این رویه، با کمی تغییر، تا پایان دوران تحصیلات ادامه داده می‌شود. به این ترتیب کودکان و نوجوانان، توانایی کشف، اختراع، استنتاج و نیز قوه خلاقیت‌شان را از دست داده و نمی‌توان چنانکه شایسته است، افراد کارآفرین پرورش داد.

موضوع دیگری که در آموزش و پرورش کشورهای پیشرفته جدی گرفته می‌شود این است که امکانات و سرمایه‌گذاری وسیعی برای توسعه تفکر خلاق بچه‌ها در مهد کودک‌های این کشورها ایجاد شده و برای هر گروه سنی، محیط‌های بازی و اسباب بازی‌های ویژه‌ای طراحی و مهیا شده است. مهدهای کودک در این کشورها، پرورش خلاقیت‌های ذهنی، مهارت‌های فیزیکی، مهارت‌های ارتباطی و گفتاری، خلاقیت و حس استقلال را هدف قرار داده‌اند. تمام اینها دست به دست هم می‌دهد که از کودکان امروز، افرادی با ایده‌های نو و کارآفرینانه به وجود بیاید (استاسیکا^۲، ۲۰۱۰).

معلمان، مهم‌ترین شرط موفقیت این برنامه‌ها هستند. آنان باید به طور مداوم آموزش ببینند و مطمئن شویم که با علاقه وارد این حرفه شده‌اند و صلاحیت‌های لازم را برخوردارند. تا زمانی که معلمان متحول نشوند و صلاحیت‌های لازم را بدست نیاورند، نمی‌توان امیدی به موفقیت در برنامه‌های آموزشی و به ویژه تربیت کارآفرین و توسعه کارآفرینی داشت (صالح و جیب^۳، ۱۹۹۰؛ فایولا و گایلی^۴، ۲۰۰۸). به زعم

1. Hattena & Ruhland
2. Stasicka
3. Salleh & Gibb
4. Fayolle & Gailly

نویسندگان، آینده هر کشوری، در گرو، صلاحیت‌ها و توانمندی‌های معلمان آن جامعه است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به افقی فراتر از ذهنیت و توانمندی معلمان دست یابد. به دیگر سخن، معلمان نقش بسیار پررنگی در تربیت کارآفرین و ذهنیت کارآفرینی در دانش‌آموزان و هنرجویان دارند. در هنرستان‌هایی که اغلب هنرآموزان، حداکثر عملکردشان، تخصص در تدریس محفوظات است و از خلاقیت کافی برخوردار نیستند، چگونه می‌توان انتظار پرورش کارآفرین را داشت. وقتی معلم عملاً کارآفرینی نیست، نمی‌تواند کارآفرین تربیت کند. توصیه می‌شود دروس عملی کارآفرینی هنرستان‌ها با مشارکت و همکاری کارآفرینان واقعی در جامعه تدریس شود تا عملاً ایده‌های ناب کارآفرینان منتقل شود و هنرجویان با نمونه‌های واقعی کارآفرین و چگونگی عملکرد آنها آشنا شوند و الگوسازی کنند.

عدم توفیق هنرستان‌های مورد مطالعه در برنامه‌های کارآفرینی و وضعیت نامطلوب آموزش کارآفرینی در آنها، می‌تواند به شکل‌های متفاوتی مورد تفسیر قرار گیرد. در یک برداشت جزءگرا^۱ و جزیره‌ای، می‌توان عدم توفیق این مراکز در برنامه‌های کارآفرینی را صرفاً به کیفیت پایین این هنرستان‌ها نسبت داد. پرواضح است که این تفسیر، یک‌جانبه و سوگیرانه است و نمی‌تواند به طور کامل، دلایل عدم توفیق این مراکز در تحقق برنامه‌های کارآفرینی را تبیین کند. در تفسیر دیگری می‌توان، با بهره‌گیری از رویکرد سیستمی، نقش محیط پیرامونی را در عدم توفیق این مراکز در تربیت کارآفرین و تحقق برنامه‌های کارآفرینی مورد توجه جدی قرار داد. به نظر نگارندگان، تفسیر اخیر به همراه کنکاش دقیق در عوامل داخلی و تأثیرگذار بر کیفیت این مراکز، می‌تواند تبیین دقیق‌تر و عمیق‌تری نسبت به دلایل عدم توفیق هنرستان‌ها در امر تربیت کارآفرین را به دست دهد. بدین منظور سعی شده است تا با استفاده از داده‌هایی به بررسی میزان مناسبت و تسهیل‌گری محیط پیرامونی هنرستان‌ها در رشد کارآفرینی و موفقیت نظام آموزش مهارت‌آموزی پرداخته شود. برای بررسی جایگاه کارآفرینی و عوامل تأثیرگذار بر توسعه آن در کشور، از رتبه‌بندی منتشره از سوی بانک جهانی^۲ در گزارش

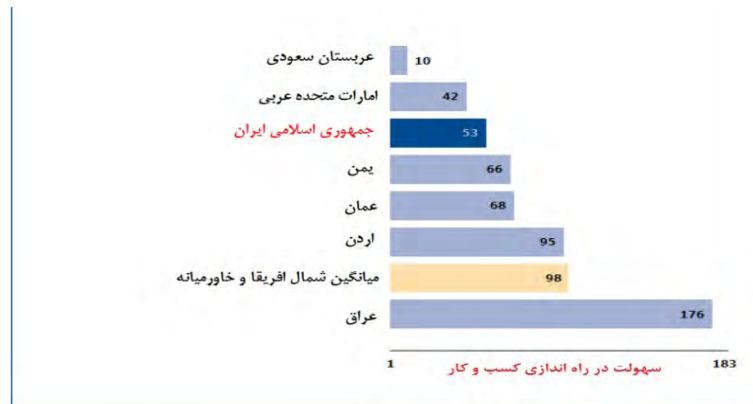
1. atomic
2. The World Bank

سال ۲۰۱۲ بهره گرفته شده است. نتایج به طور خلاصه در قالب دو نمودار ارائه شده است.



شکل (۱) رتبه‌بندی ۱۸۳ کشورهای منتخب از کیفیت شرایط محیطی برای کسب و کار

بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۱۲ به مقایسه شاخص‌های تأثیرگذار بر راه‌اندازی کسب و کار در کشورها پرداخته است. تأملی در رتبه‌بندی به دست آمده در این گزارش در خصوص مقایسه بین کشورها از بُعد «کیفیت شرایط محیطی برای کسب و کار و راه‌اندازی بنگاه‌های تجاری»، نبود محیط تقویت‌کننده به تعبیری، موانع متعدد در کارآفرینی و راه‌اندازی کسب و کار و تولید به تأیید می‌رسد. همان‌طور که نمودار (۲) نشان می‌دهد، رتبه ایران، در بین ۱۸۳ کشور مورد بررسی، ۱۴۴ است. در حالی که این رتبه برای میانگین کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، ۹۳ بوده است. در یکی از شاخص "سهولت در راه‌اندازی کسب و کار" که در نمودار (۲) آورده شده است، رتبه کشور ایران در بین ۱۸۳ کشور مورد مطالعه، ۵۳ است؛ در حالی که در این شاخص کشور عربستان سعودی و امارات به ترتیب دارای رتبه ۱۲ و ۳۳ گزارش شده است.



شکل (۲) مقایسه وضعیت ایران در رتبه بندی ۱۸۳ کشورها دنیا در خصوص سهولت در راه‌اندازی کسب و کار

در دیگر شاخص‌های تأثیرگذار بر کارآفرینی، وضعیت گزارش شده بدین گونه است که در شاخص پرداخت مالیات در رتبه ۱۲۶، در شاخص تسهیلات مربوط به اخذ اعتبارات در رتبه ۹۸، در شاخص اجازه ساخت و ساز در رتبه ۱۶۴، گرفتن انشعاب برق در رتبه ۱۶۲ است. تأملی در رتبه‌بندی به دست آمده در این گزارش در خصوص مقایسه بین کشورها از بُعد «کیفیت شرایط محیطی برای کسب و کار و تقویت فرهنگ کارآفرینی»، نبود محیط تقویت کننده و امکانات تسهیل‌گر برای راه‌اندازی آسان کسب و کار و تولید به تأیید می‌رسد.

روشن شدن وضعیت کیفیت عملکرد هنرستان‌های جامعه هدف در عامل کارآفرینی، بدین معناست که این مراکز تا رسیدن به وضع مطلوب و یا هدف‌های نهایی خود فاصله زیادی دارند. به منظور همسویی مهارت‌های فراگرفته با کارآفرینی و نیازهای اساسی جامعه، بازار کار و کارفرما (بخش صنعت)، پیشنهاد می‌شود تا نیازسنجی‌های جامع و مستمر (با در نظر گرفتن نیازهای بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای و بومی) صورت گیرد. این نیازسنجی‌ها موجب شناخت بهتر رشته‌های مهارتی و نیازمندی آنها در تحکیم و موفقیت فرهنگ کارآفرینی، با توجه به نیازهای صنایع و شرکت‌های موجود در هر منطقه می‌شود. بدیهی است که با اصلاح برنامه‌های درسی، اصلاح محتوای آموزش (کتاب درسی)، روش‌های تدریس و وسایل آموزشی نیز مطابق با نیازهای بازار

کار ضرورت دارد. در خصوص روش‌های تدریس، برگزاری کارگاه‌های تخصصی و کاربردی روش تدریس برای هنرآموزان (کاربردی کردن تدریس) می‌تواند راهگشا باشد. ضرورت دارد برای ایجاد ارتباط میان مطالب نظری و عملی و آشنایی هنرجویان با محیط کار و مشاغل مختلف (دوره‌های کارآموزی)، تمام یا بخشی از درس عملی یا کارورزی هنرجویان را در مراکز صنایع و تولید و خدمات تعلیم داد و همچنین سازوکارهای عینی، مدون و با ضمانت اجرایی بالا برای ارزشیابی دوره‌های مذکور ایجاد شود. دوره‌های کاربردی آموزش کارآفرینی به منظور ارتقاء توانمندی هنرجویان در کارآفرینی تدارک دیده شود.

با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر نام‌گذاری سال ۱۳۹۱ به عنوان تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، ضرورت دارد تا در مطالعه‌ای جامع و فارغ از هرگونه سوگیری و یک‌جانبه‌گرایی، از یکسو به بررسی موانع تأثیرگذار بر عدم امکان راه‌اندازی آسان کارآفرینی، بنگاه‌های تجاری و حمایت از تولید پرداخته شود و از دیگرسو دلایل تأثیرگذار بر عدم توفیق هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش در فضای کسب و کار در جامعه، شناسایی شود. به دیگر سخن، امیدواریم با همتی مضاعف و در پژوهشی جامع، از یکسو ضمن شناسایی موانع متعدد محیطی و تأثیرگذار بر عدم امکان راه‌اندازی آسان کارآفرینی، بنگاه‌های تجاری و حمایت از تولید، به سنجش کیفیت عوامل درونی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش و به ویژه تمرکز بر فرایند و چرخه معیوب آن، پرداخته شود تا با استفاده از راهکارهای بهبود به پویایی و تحقق اهداف متعالی‌اش به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز در توسعه کارآفرینی و تربیت کارآفرین، نزدیک شود.

در ادامه و با توجه به نتایج به دست آمده چندین پیشنهاد پژوهشی ارائه می‌شود
بررسی فرایند شکل‌گیری احساس بی‌کفایتی و خودپنداره ضعیف در دانش‌آموختگان هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش،
تدوین الگویی فرایندی برای شناسایی دانش‌آموزان مستعد کارآفرینی برای هدایت‌شان به سمت تعالی و خودشکوفایی کارآفرینانه،
تدوین چارچوب صلاحیت کارآفرینی معلمان و مربیان هنرستان‌ها،

تحلیل محتوا و روش‌های درسی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای با محوریت شناسایی آموزه‌های ضد تولیدی و ضدکارآفرینی (آموزه‌های تقویت‌کننده کارجویی در مقابل کارآفرینی)،

تدوین چارچوب و ویژگی‌های کارآفرینان چگونگی آموزش آن به هنرجویان، شناسایی روش‌ها و سازوکارهای مشارکت کارآفرینان موفق در انتقال تجربه و تدریس چگونگی کارآفرینی در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای، شناسایی عناصر تأثیرگذار بر عدم موفقیت در تغییر نگرش دانش‌آموختگان در فرایند تحصیل،

شناسایی روش‌ها و رویه‌های برگزاری بازی‌های خلاقانه و جشنواره‌های کارآفرینی در سطح هنرستان‌ها، چگونگی پیاده‌سازی نظریه نوین یادگیری شبکه‌ای در این مراکز برای کاهش مسائل ناشی از افت کیفیت دانش‌آموختگان آنها،

با توجه به خلاء ناشی از عدم ارائه آموزش‌های کاربردی و نقش بسزای آن در ارتقاء توانمندی کارآفرینی، پیشنهاد می‌شود تا مطالعه‌ای جامع در خصوص شناسایی دلایل و موانع تأثیرگذار بر عدم ارائه آموزش‌های کاربردی در این مراکز صورت پذیرد.

پیشنهاد می‌شود تا نیازسنجی‌های جامع و مستمر (با در نظر گرفتن نیازهای بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای و بومی) صورت گیرد.

این نیازسنجی‌ها موجب شناخت بهتر رشته‌های مهارتی و نیازمندی آنها در تحکیم و موفقیت فرهنگ کارآفرینی، با توجه به نیازهای صنایع و شرکت‌های موجود در هر منطقه می‌شود.

منابع

- ذرائی، ک.، و صالحی، ک. (۱۳۸۵). ارزشیابی هنرستان‌های کاردانش با استفاده از الگوی سیپ CIPP به منظور پیشنهاد الگویی برای بهبود کیفیت هنرستان‌های کاردانش. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱، ۱۶۶-۱۴۳.
- زین‌آبادی، ح. ر.، صالحی، ک.، و پرند، ک. (۱۳۸۶). دختران و آموزش فنی و حرفه‌ای: ارزشیابی کیفیت ابعاد فردی، اجتماعی، و اقتصادی بروندادهای هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای دخترانه شهر تهران». پژوهش زنان، (۲)۵، ۱۶۴-۱۲۹.
- زین‌آبادی، ح. ر.، و صالحی، ک. (۱۳۸۵). مطالعه رویه‌ها و استانداردهای ارزیابی بیرونی با تاکید بر گروه‌های ریاضی و پیشنهاد راهکارهایی به منظور انجام ارزیابی بیرونی در گروه‌های ریاضی نظام آموزش عالی ایران. گزارش پژوهش. سازمان سنجش آموزش کشور، مرکز مطالعات، تحقیقات و ارزشیابی آموزشی.
- صالحی، ک.، زین‌آبادی، ح. ر.، و پرند، ک. (۱۳۸۸). کاربست رویکرد سیستمی در ارزشیابی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای: موردی از ارزشیابی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای دخترانه شهر تهران، فصلنامه نوآوری آموزشی، ۲۹(۸)، ۲۰۳-۱۵۲.
- صالحی، ک. (۱۳۸۴). ارزشیابی هنرستان‌های کاردانش با استفاده از الگوی سیپ CIPP، موردی از ارزشیابی هنرستان‌های کاردانش منطقه ۲ شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تحقیقات آموزشی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- صالحی، ک.، زین‌آبادی، ح. ر.، و کیامنش، ع. (۱۳۸۵). نگاهی تحلیلی بر عملکرد هنرستان‌های کاردانش: موردی از ارزشیابی کیفیت بروندهای هنرستان‌های کاردانش منطقه دو شهر تهران. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۶(۵)، ۱۶۳-۱۱۹.
- گلرد، پ. (۱۳۸۴). عوامل مؤثر در توسعه کارآفرینی زنان ایرانی. فصلنامه مطالعات زنان، ۱۱، 101-124
- هیستریچ، ر. د.، و پیترز، م. پ. (۲۰۰۲). کارآفرینی. ترجمه فیض‌بخش، س. ع.، و تقی‌یاری، ح. ر. (۱۳۸۳). تهران: دانشگاه صنعتی شریف، موسسه انتشارات علمی.
- Adnet, N., & Davice, P. (2002). *Markets for Schooling: An economic analysis*. Routledge Press.
- Bazargan, A. (2000). Measuring Access to Higher Education and Higher Education Quality: A Case Study of the I.R. Iran. Conference AISO 2000.
- Berglund, K. (2012). Fostering the enterprising self: Gendered notions of

- entrepreneurship in Swedish school education. *7th Biennial International Interdisciplinary Conference of Gender, Work and Organization*.
- Birdthistle, N., Hynes, B., & Fleming, P. (2007). Enterprise education programs in secondary schools in Ireland: A multi-stakeholder perspective. *Education Training, 49(4)*, 265-276.
- Edwards, T. (1998). Economic and democratic objectives of vocational education. *Journal of Evaluation and Research in Education, 12(1)*, 1-6.
- Emple, J. R.W. (2001). Growth effects of education and social capital in the OECD countries (July 2001). CEPR Discussion Paper No. 2875. Available at: <http://ssrn.com/abstract=276787>.
- Fayolle, A., & Gailly, B. (2008). From craft to science, Teaching models and learning processes in entrepreneurship education. *Journal of European Industrial Training, 32(7)*, 569-593.
- Frank, H., Korunka, C., Lueger, M., & Mugler, J. (2005). Entrepreneurial orientation and education in Austrian secondary schools: Status quo and recommendations. *Journal of Small Business and Enterprise Development, 12(2)*, 259 – 273.
- Gerry, C. S., Marques, C., & Nogueira, F. (2008). Tracking student entrepreneurial potential: Personal attributes and the propensity for business start-ups after graduation in a Portuguese university. *Problems and Perspectives in Management, 6(4)*, 45-53.
- Gilbert, D. (2008). Educating student entrepreneurs - An applied learning model, in Anderson, R (ed.) ICSB World Conference: Advancing small business entrepreneurs: From research to results, Halifax, Nova Scotia, 22-25.
- Hatten, T. S., & Ruhland, S. K. (1995). Student Attitude toward Entrepreneurship as Affected by Participation in an SBI Program. *Journal of Education for Business, 70(4)*, 224-227.
- Hills, G. E., Zhao, H., & Seibert, S. E. (2005). The mediating role of self-efficacy in the development of entrepreneurial intentions. *Journal of Applied Psychology, 90(6)*, 1265-1272.
- Ibata-Arens, K. (2005). *Innovation and Entrepreneurship in Japan: Politics, Organizations, and High Technology Firms*. Cambridge University Press.
- Kazamias, A. M., & Roussakis, Y. (2003). Crisis and Reform in Greek Education. The Modern Greek Sisyphus. *Journal of European Education, 35(3)*, 7-30.
- Kingombe, C. (2011). Lessons for developing countries from experience with technical and vocational education and training. Paper for the International Growth Centre – Sierra Leone country programme.
- Krueger, J. N. F. (2007). What Lies Beneath? The Experiential Essence of Entrepreneurial Thinking. *Entrepreneurship Theory and Practice, 31(1)*, 123-138.
- Lehmann, W., & Taylor, A. (2003). Giving Employers What They Want? New

- Vocationalism in Alberta. *Journal of Education and Work*, 16(1),45-67.
- Lindbeck, A.,& Snower, D. (2000). Multitask learning and reorganization of work: from Tayloristic to holistic organization. *Journal of Labor Economics*, 18(3), 76- 353.
- Lynch, R.L. (2000). High school career and technical education for the first decade of the 21st century. *Journal of Vocational Education Research*, 25(2).
- Markman, G.D.,& Baron, R.A. (2003). Person–entrepreneurship fit: Why some people are more successful as entrepreneurs than others. *Human Resource Management Review*, 13, 281–301.
- Mars, M. M., & Rhoades, G. (2012). Socially oriented student entrepreneurship: A study of student change agency in the academic capitalism context. *The Journal of Higher Education*, 83(3),435-459.
- Mupimpila, C., & Narayana, N. (2009). The role of vocational education and technical training in economic growth: A case of Botswana. *International Journal of Education Economics and Development*, 1(1), 3-13.
- Organisation for Economic Co-operation and Development. (2001). Education policy analysis, Paris: OECD.
- Ozdemir, S., Bulbul, M., & Acar, M. (2010). Challenges associated with administrative and professional accountability in the Turkish educational system. *State and administration in a changing*.
- Peterman, N. E., & Kennedy, J. (2003). Enterprise education: Influencing students' perceptions of entrepreneurship. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 28 (2), 129–144.
- Reich, R. (1991). *The work of nations: Preparing ourselves for the 21st century capitalism*. New York: Vantage Books.
- Salehi, K., Zeinabadi, H. R., & Kiamanesh, A. (2007). Developing economic and non-economic factors and indicators for outputs quality evaluation of vocational schools. Paper presented at JNET 7th International Conference: Worcester College, Oxford, and 6-8 July.
- Salehi, K., Zeinabadi, H. R., & Parand, K. (2010). Application of the systems approach for quality evaluation of technical-vocational schools (TVS). Paper presented at ECER 2010. *European Educational Research Association*. Finland, 23-30 August.
- Shane, S. (1996). Explaining variation in rates of entrepreneurship in the United States: 1899-1988. *Journal of Management*, 22(5), 747-781.
- Sheng, P., Hall, H.C.,& Rojewski, J.W. (1996). Perceptions held by vocational educators toward female participation in nontraditional programs. *Journal of Vocational and Technical Education*, 13(1), 55-68.
- Simsek, H.,& Yildirim, A. (2000). Vocational schools in Turkey: An administrative and organizational analysis. *Journal of International Review of Education*, 46(3/4),327-342.

- Stasicka, H. (2010). Education, innovations and entrepreneurship from kindergarten to adult life. Board of Education in Rzeszow. Available at: www.ko.rzeszow.pl/zalaczniki/dokumenty/wizytastudyjna2010.pdf.
- Suzuki, K., Kim, S., & Bae, Z. (2002). Entrepreneurship in Japan and Silicon Valley: a comparative study. *Technovation*, 22(10), 595-606.
- Taylor, A., & Lehmann, W. (2002). Reinventing vocational education policy: pitfalls and possibilities. *Alberta Journal of Educational Research*, 48(2), 139-161.
- Tchouvakhina, M. (2004). KFW and the promotion of entrepreneurship training in Germany. *Journal of Higher Education in Europe*, 17(2), 233-236.
- The World Bank. (2012). Doing business 2012: Doing business in a more transparent world. The World Bank 1818 H Street NW Washington, DC 20433. www.worldbank.org.
- Daniel, P., Mayer, J. E., Mullens, M. T., Moore, J. R. (2000). Project officer. U.S. department of education. National center for education statistics. Monitoring school quality: An indicators report, NCES 2001-030 by Washington, DC.
- Wilson, F., Kicku, J., & Marlino, D. (2007). Gender, entrepreneurial self-efficacy, and entrepreneurial career intentions: Implications for entrepreneurship education. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 31(3), 387-406.
- Young, J. E. (1998). Want to be an Entrepreneur? *Journal of New Mexico Business*, 22(8), 1-77.
- Zhou, M., & Xu, H. (2012). A Review of Entrepreneurship Education for College Students in China. *Adm Sci*, 2, 82-98.